

«شال» کرمان*

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی

با یادداشت

همایون صنعتی‌زاده (کرمان)

در کتاب ارزشمند جغرافیای کرمان، تألیف مرحوم وزیرى سنگ زیربنای اقتصاد اجتماعى کرمان چنین توصیف شده است:

حداقل مواد اولیه و مصالح با حداکثر کار و نیروى انسانی با هدف مرغوبیت فوق‌العاده کالاهای تولید شده. به همین دلیل قالی، جام برنجی، برک، پته و بالاخره شال ترمه و شال ساده مهمترین اشیائی است که از کرمان به دیگر نقاط صادر می‌شود.

در تأیید مطلب فوق استاد محمد ابراهیم باستانی پاریزی می‌نویسد:
به علت اینکه شال کالایی سبک وزن و سنگ قیمت بود مثل ابریشم یک کالای سرمایه‌ای و ذخیره‌ای به شمار می‌رفت.

در تأیید گفته آقای دکتر باستانی پاریزی باید اضافه کرد که قالی اصیل کرمان نیز اصولاً کالایی سرمایه‌ای بود که خریداران واقعی آن را نه به عنوان فرش زیرپا بلکه به مثابه نوعی سرمایه یا پس‌انداز می‌خریدند و نگاه می‌داشتند.

*. پژوهشهای ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار)، ج ۱۵، ص ۱۲۵ تا ۱۴۷.

پس این سؤال اساسی مطرح می‌شود که «کالای سرمایه‌ای» چگونه کالایی است و با دیگر کالاها چه تفاوت دارد و شرایط لازم برای رونق بازار کالای سرمایه‌ای کدام است؟

همین سؤال فوق در این است که اگر بنا به گفته کارشناسان مورد تأیید و تصدیق [= مرحوم وزیری کارشناس جغرافیا و استاد باستانی پاریزی که به تحقیق مرجع تقلید کارشناسان جامعه‌شناسی استان کرمان می‌باشد] استعداد طبیعی و خدادادی استان کرمان در تولید کالاهای سرمایه‌ای است که با حداقل مواد اولیه و با حداکثر کار [بخوانید شغل] تولید می‌شود. آنگاه واجب می‌آید که مسئولین استان به این رکن اساسی و تاریخی اقتصاد کرمان - که نیازی به سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی وارداتی ندارد - توجه مخصوص مبذول دارند. کالای سرمایه‌ای آن کالایی است که خصوصیات زیر را داشته باشد.

۱. سبک وزن و گران‌قیمت باشد. مانند طلا، جواهرات، شال کرمانی، قالی ارجمند یا آگاه یا یاسائی و یا هنری.

۲. نه تنها با گذشت زمان از بهای آن کاسته نشود بلکه بر قیمت آن افزوده گردد. مثل قالی قدیم کرمان که هرچه بیشتر پا می‌خورد بر ارزش آن افزوده می‌شد و در آخر این یادداشت مکانیزم طبیعی این افزوده شدن قالی قدیم کرمان، به علت پاخوردن، توضیح داده خواهد شد.

۳. به آسانی قابل تبدیل به پول نقد باشد. مثلاً در صورت ضرورت بتوان آن را نزد مؤسسات مالی به عنوان وثیقه سپرد و تسهیلات دریافت کرد مانند بانک کارگشایی یا بانک ملی شعبه کرمان که قبلاً قالی را گرو برمی‌داشت.

۴. موضوع امنیت. کالای سرمایه‌ای چون سبک‌وزن و گران‌قیمت است همیشه مورد توجه دزدان و تبه‌کاران بوده است. وجود صندوق‌های امانت‌گذاری در بانک‌ها و ایجاد انبارهای محافظت شده که بتواند برای صاحب کالای سرمایه‌ای آسودگی خیال بیاورد در رونق بازار کالای سرمایه‌ای بسیار مفید خواهد شد.

حال توضیح خواهیم داد که چرا با پاختوردن و گذشت زمان بر قیمت قالی بافت کرمان افزوده می‌شده است تا آگاه شویم برای رونق دوباره بازار فرش کرمان قدمهای اساسی و پایه‌ای را باید برداشت.

نکته اساسی این است که به علت خشکی هوای کرمان و کمی بارندگی پشم گوسفند و کرک بز کرمان خواص یکتا و بی‌نظیر دارند. همانگونه که به علت خشکی هوا و ارتفاع بلند استان کرمان از سطح دریا انواع عطریاتی که در کرمان تولید می‌شود، خواه زیره باشد یا روغن گل سرخ و یا روغن گل یاس، یکتا و بی‌نظیر بوده و به‌ناچار ارزش و قیمت بالایی دارد.

اگر پشم گوسفند کرمانی را در زیر دستگاه میکروسکوپ که تصویر آن را بسیار بزرگ می‌کند بگذارید خواهید دید که روی پشم گوسفند کرمان را ورقه‌ای از پوسته‌هایی، مانند فلس ماهی پوشانده است. این فلس واقع در روی پشم گوسفند کرمانی اگر در اثنای تبدیل به ریس نشکند و کثیف نشود و در قالی به کار رود، بعد از استعمال و یا به اصطلاح پاختوردن روزبه‌روز شفاف‌تر شده و رنگ را زیباتر و زنده‌تر می‌نماید. تا زمانی که پشم گوسفندهای کرمان را زنان کرمان با «چرخو» تبدیل به ریس می‌کردند، فلس‌های جلادهنده رنگ که سبب

جلوه خاص قالی کرمان می‌شد، صدمه نمی‌دیدند و سالم بودند. اما از وقتی که پشم را برای تبدیل به ریس به کارخانه‌های ماشینی دادند چند اتفاق روی داد که سبب شد این خاصیت عمده قالی کرمان از میان برود.

الف - فلس روی پشم گوسفند کرمان بسیار ظریف و لطیف است و به مناسبت برخورد با فلز به آسانی شکسته می‌شود و به مقدار زیاد از خاصیت منعکس کردن نور رنگ آن کاسته می‌شود.

ب - کارخانه‌های پشم ریزی برای آنکه بتوانند کار ریسندگی را سهل‌تر و ارزاتر انجام دهند روغن موسوم به «Z.1» را با آب مخلوط می‌کنند و در ریسندگی به کار می‌برند. مصرف این روغن خاصیت جلادهی و انعکاس نور فلس پشم قالی را به مقدار زیاد کاهش می‌دهد.

ج - کاش قضیه به این جا خاتمه می‌یافت، سراغ داریم کارخانه‌های ریسندگی پشم را که برای صرفه‌جویی از استعمال روغن Z.1 خودداری کرده و در عوض گازوییل معمولی را با آب مخلوط می‌کنند و در ریسندگی مصرف می‌نمایند که نه تنها جلا و قدرت انعکاس فلس پشم را از میان می‌برند، بلکه اسباب کدر شدن و بدرنگ شدن ریس می‌شوند که از آن قالی نامرغوب بافته می‌شود.

باتوجه به نکات فوق بایستی به مدیران سازمان صنایع دستی کرمان تبریک گفت که اخیراً توصیه کرده‌اند در بافت قالی کرمان ریزی به کار رود که با «چرخو» رشته شده باشد. این توصیه خردمندان سازمان صنایع دستی نه تنها مآلاً سبب بهبود کیفیت قالی کرمان خواهد بود، بلکه برای هزاران نفر زندهای ساکن روستا تولید شغل و درآمد خواهد کرد.

وضع صنعت شال بافی کرمان در حال حاضر

شال بافی کرمان به هنگام نوشتن این یادداشت حال مریضی دارد که مدت‌ها در حال احتضار بوده و اینک می‌خواهد نفس آخرین را بکشد. از بیست هزار خانواده شالباف کرمان اکنون فقط دو نفر شالباف آقای غضنفر میراحمدی و آقای علی میراحمدی هنوز در روستای هوتک شالبافی می‌کنند. از این دو نفر آقای غضنفر میراحمدی که زندگانی دردناک و بسیار سخت و اندوهباری را پشت سر گذاشته کم یا بیش از بعضی فنون و مهارت‌های لازم شال بافی آگاه است. اما چنان از وقایع ناگواری که برایش رخ داده افسرده و دلشکسته شده که به قول خودش «دیگر مغزش کار نمی‌کند». نه حاضر است شال خوب ببافد و نه حاضر است آنچه را که می‌داند به دیگری یاد بدهد.

آقای علی میراحمدی شالباف دیگر ساکن هوتک از شاگردان غضنفر میراحمدی است. حتی نیمی از مهارت‌ها و اطلاعات آقای غضنفر میراحمدی را ندارد، اما اندکی جوانتر است در حدود شصت سال داشته و به‌هرحال تنها شالبافی است که امید می‌رود تا چند سال دیگر به کار خود ادامه دهد.

خوشبختانه علاوه بر دو نفر فوق‌الذکر تعدادی از شالبافان قدیمی که تغییر شکل داده و کارمند ذوب آهن شده بودند اکنون بازنشسته شده و احتمال دارد که اگر از طریق معقول و منطقی با آنان برخورد شود دوباره مشغول کار شال بافی شوند. این اشخاص که همگی ساکن هوتک می‌باشند تا آنجایی که نویسنده این‌سطور می‌داند عبارتند از:

الف - آقای حسین رجب بازنشسته ذوب آهن، صاحب دو فرزند جوان و

بیکار.

ب - ماشاءالله کربلائی علی، بازنشسته ذوب آهن، فرزند بیکاری دارد به نام اکبر کربلایی علی که از شالبافی سررشته دارد اما بیکار است.

ج - ماشاءالله هوتکی بازنشسته ذوب آهن.

د - علی یزدانی فرزند محمد ساکن هوتک.

لازم به تذکر است که اداره صنایع دستی سالها قبل برای احیای صنعت شالبافی اقدام نموده و کارگاهی در هوتک ایجاد کرده که متأسفانه با موفقیت روبه‌رو نبوده و کارگاه مزبور با آنکه دارای انواع و اقسام دستگاه و تیغه و دیگر لوازم است اکنون تعطیل شده و از کار مانده است؟

تحقیق دقیق و با حوصله برای موشکافی و پیدا کردن علت‌های بنیادین عدم موفقیت کارگاه مزبور واجب و لازم است.

*

در خاتمه باید توجه خواننده این گزارش را جلب کرد به کتاب ذیقیمت «کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی» که به کوشش آقای ایرج افشار توسط مرکز ایرانشناسی، شعبه کرمان (یا کرمانشناسی قدیم) چاپ و منتشر شده است. این کتاب که از جمله شامل دو تألیف بسیار دلنشین «نیستان و خارستان، به تقلید از گلستان و بوستان» سعدی است اثر ادیب قاسمی کرمانی است که در سال ۱۲۳۸ هجری شمسی متولد شد و در سن هفتاد سالگی به سال ۱۳۰۸ هجری شمسی درگذشت.

کتاب عموماً درباره شالبافی و شالبافها و اسباب و ادوات شالبافی و اسامی انواع شال و اسامی شالبافهای مشهور است.

هرچه درباره اهمیت این کتاب، از دیدگاه احیای صنعت شالبافی کرمان گفته شود کم است. مثلاً در این کتاب از پنجاه و چند نوع شال کرمان اسم برده شده که به ترتیب الفبایی از این قرارند:

- احمدی
- سورمه‌ای
- افشان
- سنگین
- انگوری
- شاخ
- باب ازبک
- شاخدار
- باب روم
- شلواری
- بند روم
- صندوقخانه
- بنفش
- عریض
- بوته گلناری
- قلمکاری
- بوته جیغه
- کرسی
- بوته ریزه
- کرمانی
- بوته کج
- کشکولی
- بوته و افشان
- کشمیری
- پرده
- کمر
- ترمه
- کوسه
- چمنی
- کوسه بوته افشان
- خلیل خانی
- کوسه خاکی
- خود رنگ
- کوسه ساده
- راه باریک
- کوسه لاکیب

- راه پهن - گل اندرگل
- زرد - گل کبود
- زنجیره بافت - گل گچ
- سبزه - گلناری
- سفید - گلی
- سفید و سیاه - لاک
- لیموئی - نه ترنج
- مشکی

قدمهای اولیه و اساسی که برای احیای صنعت شال کرمان باید برداشته شود:

۱. در وهله اول تمام توجه و نیروها متوجه جلب توجه مردم کرمان و استان به موضوع شال و کالای سرمایه‌ای بودن شال و با صرفه بودن خریدن شال خوب بشود. در این راستا باید از روزنامه‌های محلی و صدا و سیما و مجالس و عظ و روضه‌خوانی استفاده شود و اشخاصی مختلف را تشویق کرد که برای دیدن و تماشای و احیاناً خریدن شال به خانه‌های روستاییان هوتک رجوع کنند.
۲. با ترتیب دادن مراجعه مکرر و متعدد افراد و گروههایی به روستای هوتک جهت خرید شال و اصرار بر پرداخت بهای زیاد برای شال خوب موضوع شالبافی را در روستای هوتک به صورت جدی مطرح ساخت، به طوری که مردم هوتک خودبه‌خود به این کار روی آورند.
۳. هر قیمت شده نمایشگاهی از نمونه‌های خوب شالهای قدیم کرمان در موزه کرمان برپا کرد.

۴. پس از آنکه در روستای هوتک مسئله شالبافی مطرح شد و لاقبل بیست سی دستگاه شالبافی به کار افتاد، تسهیلات بانکی برای ایجاد کارگاههای شالبافی در نظر گرفته شود.

۵. هم‌زمان قدمهای اولیه برای جلب توجه مؤسسات مد لباس‌سازی اروپا برای استفاده از شال برداشته شود.

شال کرمان: نوشته دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی*

به علت این که شال کالایی سبک‌وزن و سنگین‌قیمت بود، مثل ابریشم، یک کالای سرمایه‌ای و ذخیره‌ای به‌شمار می‌رفت و به همین دلیل کم‌کم تبدیل به یک کالای سیاسی شد. مقصود از این تعبیر کالای سیاسی این است که همانند طلا، و نفت و قالی و ابریشم، و اخیراً تریاک، کالایی بود که دولتها آن را در انحصار خود درمی‌آوردند، و وسیله اعمال نفوذ سیاسی قرار می‌دادند، و در داخله و سیاست داخلی نیز اصولاً از ارکان مناسبات میان اولیای امر و مأموران ولایات، و هم‌چنین یک عامل ارتباطی میان مردم و مأموران به‌شمار می‌رفت، و البته موجب خوشوقتی مخلص است که کرک بزهای کرمان، در عالم سیاست، به کاخهای سلاطین و باغهای جلفا نیز راه یافته بوده است. (شال، علاوه بر ابریشم، خصوصاً از نوعی کرک خاص بزهای کرمان به دست می‌آمده است).

در جزء اموالی که المکتفی خلیفه عباسی باقی مانده بود، یک رقم «هیجده هزار طاقه شال کرمانی» بود. اگر این روایت ترجمه جرجی زیدان دقیقاً صورت

*. نقل از کتاب فرمانفرمای عالم، تألیف دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، صفحات ۲۰۲ - ۲۴۱، که با کسب اجازه از استاد پاریزی در اینجا نقل می‌شود.

گرفته باشد، سابقه شال کرمان اقلأً به هزارسال پیش می‌رسد. (۳۳۳ ه. / ۹۴۴ م، یعنی زمان آل بویه).

مسئله این است که در کرمان به علت کمی بارندگی، کرک بزها بسیار مرغوب از کار درمی‌آید. کرک عبارت از پشم بسیار لطیفی است که در انتهای موی بز و شتر، بر پوست او چسبیده، و دامداران بعد از چیدن موی بزها و شترها، موی را از کرک جدا می‌کنند، و از کرک، شال و عباهای بسیار ظریف می‌بافند که از مخمل لطیف‌تر است، و این همان کرکی است که به سال ۱۰۶۵ ه / ۱۶۵۶ م. تاورنیه برای خرید آن به کرمان آمد و با زرتشتی‌ها تماس گرفت (ظاهراً چون فرنگی بوده، مسلمان‌ها از تماس با او خودداری کرده‌اند).

تاورنیه ضمن تجلیل از حاکم جوان گوید:

... در اواخر سنه ۱۶۴۷ ه [۱۰۵۸ ه. / زمان شاه‌عباس دوم] در سفر سیم به ایران، یکی از پارسیان را ملاقات کردم. از حال پشم‌های اختصاصی جويا شدم. معلوم شد که منبع اصلی این پشم ایالت کرمان است - که همان کار امانی قدیم باشد - در کوه‌های مجاور شهر علف‌هایی می‌روید که این خاصیت به آنها اختصاص دارد.

تمام گبرها در ایالت کرمان متوطن شده و تجارت ابریشم متعلق به آنهاست. از این پشم، شال می‌بافند که در ایران به کمر می‌بندند، و پارچه لطیف نازکی هم از آن ترتیب می‌دهند که من دو طاقه از آنها را به فرانسه آورده، یکی را به ملکه والدۀ شاه «آن‌دو طریش» و دیگری به دوشس دورلثان تقدیم کردم.»

بنده از همین جا باید یک سر و گردن بالا بگیرم که شال کرمان، نه تنها در دربار خلفای عباسی - آن‌طور که جرجی زیدان گفته - زیب برو دوش ام ولدها

و کنیزکان شهر هزار و یک شب بوده است، بلکه در سالنهای دلفریب قرون وسطا و دوره رنسانس اروپا نیز، شانه زنان هنرپرور اروپایی و ملکه‌ها و دوشس‌ها را زینت می‌بخشیده است.

چون تاورنیه در باب کرمان توضیح بیشتری دارد، نقل آن را بی‌مناسبت نمی‌دانم. او گوید:

«در سنه ۱۰۶۵ هـ / ۱۶۵۴ م. که از هندوستان برمی‌گشتم، از طریق هرموز به کرمان حرکت کردم و با اسب ۲۷ روزه کمتر نتوانستم به آنجا برسم، زیرا در این فاصله، آب یافت نمی‌شود...»

«کرمان قریه بزرگی است که در چندین موقع خراب شده، و در آنجا هیچ جا و بنای قشنگ دیده نمی‌شود، مگر یک خانه و یک باغ، که خان‌های آخری با مخارج گزاف بنا کرده‌اند و در آنجا یک قسم ظرفی می‌سازند که به ظروف چینی خیلی شباهت دارد.

در ورودمان، خان کرمان خیلی مهربانی و نوازش کرد و به گبرها حکم داد که برای من نان و شراب و مرغ و جوجه و کبوتر بیاورند. کبوترهای خوب چاق لذید در آن نواحی یافت می‌شود. گبرها شراب می‌اندازند و برای این‌که خوشمزه و شیرین بشود خوشه را بکلی سوا کرده آب دانه انگور را می‌فشارند. آن خان، تازه به حکومت کرمان برقرار شده بود و می‌خواست به معمول حکام جدید یک قمه و یک خنجر و یک دستگاہ یراق اسب مرصع برای تجملات خود بسازد. من یک نگین الماس به او هدیه دادم که ۸۰۰ اکو قیمت داشت و خان آن دانه را روی دسته خنجر خود بنشانند و معادل هفت هشت هزار لیور جواهر از من خواست (خریداری و یادگاری) و همین امر سبب تسهیل معامله پشمی شد که من در نظر داشتم.

دو روز بعد از ورود مرا مهمان کرد. اشراف و اعیان شهر را هم دعوت نمود. چون مذاکره شد که من برای مسافرت یک قاطر می‌خواهم خریداری

کنم بعد از آنکه من از مجلس ضیافت رفتم یک قاطر برای من تعارف فرستاد که یکصد اکو خوب می‌ارزید. در ایران قاطر از سایر مالهای سواری باشان‌تر است و بزرگان و اعیان، بیشتر از اسب، قاطر سوار می‌شوند خاصه وقتی که سنشان بالا می‌رود. اما تنها خان نبود که در کرمان به رسم ایرانی به من اظهار انسانیت کرد بلکه یک جوان محترمی که در کرمان مقیم است و پدرش هم یک وقتی در آنجا حکومت داشته به من نزدیک شد و خیلی صحبت کرد و یک اسلحه آتشی از من خواست که به هر قیمت باشد خریداری کند. روز دیگر یک قرابینه و یک طپانچه به علاوه یک ساعت کوچک به رسم هدیه و یادگار دوستانه برای او فرستادم و گفتم قیمت نمی‌خواهم. او در عوض اسب قشنگی برای من فرستاد که ده دوازده تومان قیمت داشت، معادل دویست اکو... .

جلب محبت این جوان و خان برای من در خرید پشم خیلی کمک کرد چون مردم زمزمه می‌کردند که من می‌خواهم تمام پشم مملکت را جمع‌آوری کنم و فقرا همه بیکار می‌مانند. خان مرا احضار کرد و مطلب را گفت. من گفتم که میل شاه ایران این است که این پشم را در فرانسه امتحان کنند و ماهوت بیافند. بعد از این جواب، خان متقاعد شد.»

کارخانه‌های شالبافی در کرمان و دهات کرمان در تمام دوره صفویه و بعد از آن دایر بوده است، و شالبافان یک طبقه اجتماعی مهم را تشکیل می‌داده‌اند و اصولاً طبقات بازاری ثروتمند کرمان بیشتر تجار شال و قالی بوده‌اند، و البته طبقه عامه و اکثریت مردم شهر نیز گروه عظیم بافنده یعنی شالباف‌ها و قالیباف‌ها بودند.

این روایت هست که عباس میرزا قاجار هم بعد از فتح کرمان و قلع و قمع اولاد ابراهیم خان ظهیرالدوله، جمع کثیری از شالبافان کرمان را به آذربایجان کوچ داده است.

یک نفر مأمور انگلیسی که برای ایجاد خط تلگراف در سال ۱۲۹۷ (۱۸۷۹ ق) دو سال بعد از وکیل‌الملک دوم به کرمان رفته، در باب صنعت شالبافی کرمان می‌گوید:

«... شالباف خانه زیاد، و پانزده هزار نفر شالباف دارد.»

علت مرغوبیت شال کرمان و یزد چند چیز بود:

۱. تجربه طولانی در کار (قرنها و سالها)
 ۲. مرغوبیت کُرک بُز، به علت خشکی هوا و کمی باران.
 ۳. کارگر ارزان به علت کمبود کارهای زراعتی و صنعتی دیگر.
 ۴. بالاتر از همه مسئله اقتصاد کویری، که اساس آن برمبنای استفاده از (حداقل مواد اولیه و مصالح با حداکثر کار و نیروی انسانی) بود و نتیجه آن مرغوبیت کالاست، و به همین دلیل قالی، جام برنجی، برک، پته، مخده، و بالاخره شال ترمه و «شال ساده» مهمترین اشیائی بوده است که از گواشیر به سایر بلاد می‌بردند. کارگاههای شالبافی در دهات و روستاها متمرکز می‌شده است.
- در جامع مفیدی اشاره شده که «رباط ساغن، در بیست و شش فرسخی یزد واقع است، و متوطنین آنجا در کمال صلاح و پرهیزکاری و در نهایت بی‌چیزی و پریشانی‌اند و به امر شالبافی اشتغال دارند. سلاله اولاد مصطفی، شاهزاده قاسم، در آن ارض مدفون است ...»

کارخانه‌های شالبافی در زمان امیرکبیر میرزا تقی‌خان ترقی کردند، مرحوم عبدالله مستوفی می‌نویسد:

... امیر در تشویق صنایع بذلِ جهد نمود، و شالهای کرمانی را به پایه شالهای کشمیری ترقی داد، و چون بعد از او تشویقی از این صنعت نشد، به حال سابق برگشت، ولی اسم امیری روی شال ترمه کرمانی ماند.

زین العابدین شیروانی سیاح صدوپنجاه سال پیش در وصف شهر «انگوری» از بلاد آسیای صغیر ترکیه - بعد از آق شهر - گوید...

... شال بسیار ممتاز در آنجا حاصل می‌شود و به اطراف و اکناف حمل و نقل می‌کنند، و در افواه و السنه ناس، مذکور به «شال انگوری» است و آن را از پشم بز می‌بافند ... و این در واقع از همان نوع شال کرک است که در کرمان بافته می‌شده است.

نوع دیگر، شال رضایی است که عباس میرزا ملک‌آرا از آن صحبت می‌کند، وقتی که به حضور امپراطور روس رسیده، یک طاقه شال رضایی را بر دوش دو غلام سیاه قوی هیکل بلندقامت با لباس مصری در دو طرف درگاه ایستاده دیده است.

قیمت شال رضایی اعلی، در دوران کریم‌خان زند، هر طاقه پانزده هزار دینار - یعنی یک تومان و نیم - بوده است، در حالی که قیمت شال گوش‌پیچ، در همان روزگار هر طاقه اعلی بیست و پنج هزار دینار یعنی دو تومان و نیم محسوب می‌شده، در حالی که در همان روزگار بهای یک خر مصری خوب بی نظیر یا یک خر بارکش خوب یک رأس سه هزار دینار (یعنی هر خر یک تومان)، و مقیاس اصلی قیمت‌ها یعنی گندم، یک من به وزن شاه (شش کیلو)،

پنجاه دینار، و جو یک من به وزن شاه بیست و پنج دینار بوده است. به عبارت دیگر با یک طاقه شال گوش پیچ می شده است حدود پانصد من شاه (سه هزار کیلوگرم) گندم و یا شش هزار کیلو جو خریداری کرد.

*

گمان کنم لازم باشد اکنون به اهمیت سیاسی و اجتماعی شال در تاریخ ایران اشاره کنم. پادشاهان، وقتی حاکمی یا مأموری را می خواستند بنوازند، برای او شال خلعت می فرستادند، یا حکام وقتی حکومت ولایتی یا جایی را می خواستند بگیرند، شال برای شاه یا صدراعظم پیشکش می دادند. مردم وقتی می خواستند جلب نظر حاکم یا مأموری را بکنند، شال هدیه می فرستادند - و بدین طریق در سه مورد مهم اجتماعی و سیاسی مملکت، شال نقش عمده داشت، و این غیر از نقش اقتصادی آن در بازار بود (هر چند نقش اقتصادی آن نیز بالتبع از موقعیت سیاسی این کالا مایه می گرفت).

در مراسم عمومی اجتماعی هم جای پای شال چشم گیر است. هنگام عید اضحی (قربان)، به قول معیرالممالک، سه روز به عید مانده، از جانب شاه، یک قوچ درشت هیکل و دو گوسفند فربه برای هر یک از دخترهای به شوهررفته اش می بردند. طاقه شالی گرانبها به گردن قوچ بسته، گوسفندان را زینت می کردند.

بعد از چند سال، طاقه شال از بین رفت، و پس از چندی گوسفندان نیز تنصیف شدند. سه روز قبل از عید دسته ای مرکب از دوازده سوار در خیابانها به راه افتاده، به آواز بلند، مردم را از مراسم نحر شتر در میدان بهارستان آگاه می ساختند. یکی از شاهزادگان معروف به جهانسوز زره در بر، و خود بر سر، سنانی بلند و سپری فراخ بر دست می گرفت، و پیشاپیش سواران اسب می راند.

ستوران را با مهره و منگوله‌های رنگارنگ زینت می‌کردند و به گردن هر یک طاقه شال و زنگی خوش‌نوا می‌آویختند ...»

لازم به توضیح است که شالهای مازندران، غیر از شال سرداری، از نوع شالهای شهرهای کویری نیست، بلکه بیشتر جامه‌های پشمین و خشن است که در تبرستان بافند، و اغلب چوپانان و ماهیگیران پوشند.

بنابراین نباید نوع آن را از جهت پهنا و لطافت و کیفیت با شالهای گران‌قیمت شهرهای کویری حوالی راه ادویه هم‌سنگ دانست. منتهی مقصود یاد این نکته است که باز هم کارگاههای این ولایت به «شعربافی» معروف بوده است.

مثلاً در باب محصولات طالش، یک سفرنامه که حدود صد و بیست سال پیش نوشته شده گوید:

... موازی پنجاه و هشت هزار و پانصد خروار برنج، و هزار و پانصد و پانزده من ابریشم، و پانصد و پنجاه من عسل، و چهل خروار روغن، و یک صد و پنجاه خروار پنیر، و یک هزار و یک صد خروار دوشاب اربه و سیصد هزار دانه گردو، و دوازده هزار قواره شال سرداری و ترمه و شلوار و چوخا به عمل می‌آید.

همین سفرنامه «سه هزار و پانصد قواره شال چوخا و ترمه و سرداری و شلوار» برای اسالم یاد می‌کند. و کرگان رود - غرب گیلان - بیست و یک هزار قواره شال چوخا و ترمه و سرداری و شلوار دارد.

شال کشمیری، در دوران قاجار، در خزانه دولتی، و در دفاتر حکام، و در خانه‌های اشخاص متعین، و حتی در مجامع متبرک و مزارات بزرگان و ائمه، در حکم ذخایر و پشتوانه‌های مالی به‌شمار می‌رفته است، و بسیاری از کسان، شال

کشمیری، نذر مقامات متبرکه می کرده‌اند. وقتی غارت کربلا در ۱۲۱۵ هـ / ۱۸۰۰ م. توسط وهابیون صورت گرفت، و جمعی کثیر کشته و اموال بسیار غارت شد، در جزء غنایم، آن طور که سید عبدالجواد کلیددار حرم نوشته است:

... در یک شب بیست هزار نفر را کشتند... و از آنها پنجاه نفر در حوالی ضریح مطهر، و پانصد نفر در صحن مقدس بودند... و نغایس عتیقه و جواهرِ ثمینه و احجار کریمه بسیاری بر شتران بار کرده و بیرون بردند... از جمله، دانه لؤلؤ بزرگی، و بیست شمشیر طلا پوش، و ظروف طلا و نقره، و فیروزه و الماس، و اثاثیه و فروش (فرشها) روضه مقدسه، و چهار هزار طاقه شال کشمیری، و دو هزار شمشیر نقره و ...

شریف و پاشای مکه نیز، وقتی در مراسم حج شرکت می‌کردند «لباس احرامشان دو طاقه شال ترمه کشمیر بود، قونسول دولت ایران نیز به ملاحظه عظمت دولت، لباس احرامش دو طاقه شال ترمه است.»

امیر عبدالرحمن خان افغان نیز وقتی از گیر قوم و خویشها از کابل فرار کرد و به خانات سمرقند و بخارا گریخت و تا تاشکند رفت، فرمانفرمای ترکستان متصرفی روس - که لابد روس بوده است - از او پذیرایی و مهمانی کرده و خود گوید:

... تا دو ساعت از نصف شب گذشته مجلس دایر بود و بعد هم به خانه‌های خود مراجعت نمودیم، روز بعد فرمانفرما به ملاقات من آمد، تا درب منزل خود از او استقبال نمودم... بعضی تعارفات به او دادم که من جمله یک شمشیر مرصع بود، و شش طاقه شال کشمیری، و دو ثوب کم خواب، و دو ساعت نشسته بعد مراجعت نمود.

به گمان من پایه سلطنت دیکتاتورمآبانۀ بعدی عبدالرحمن خان را همین شش طاقه شال گذاشته، که روسها در بازگرداندن او قبل از انگلیسها به او کمک کردند.

تنها اشاراتی کافی است که به محض اینکه کسی را به حکومت جایی منصوب می کردند، خلعت شال بر دوش او می افکندند، و همین که کسی می خواست مقامی از جایی به دست آورد، طاقه های شال پیشکش می فرستاد، و هر امتیازی از دولت خارجی می خواستند بگیرند، باز هم شال به سفیران - و خصوصاً همسران آن سفیران - می دادند، و حتی اشخاص را پس از زندان و مصادره و چوب زدن، گاهی، برای استمالت و در عین حال رفع توهین های سابق، با فرستادن یک طاقه شال، راضی می کردند، و این باعث فراموش شدن کینه می شد. بسیاری از سران عشایر و قبایل با رسیدن یک طاقه شال، تسلیم و رام می شدند، و قبول اطاعت می کردند. می شود نقش شال را در اداره مملکت در عصر قاجاریه، دقیقاً بررسی کرد.

کم بودند حکامی که این پیشکشها را رد کنند و مثل نظام السلطنه شوند که بعد از تَمردِ خان بختیاری می نویسد:

... به امین السلطان مخبره نمودم ... که ابداً نگرانی نداشته باشید، به فضل خداوند، امامقلی خان را مغلولاً به طهران می فرستیم.
در ده گُرد، رضاقلی خان و اسفندیارخان یک اسب سفید، با یک طاقه شال، تقدیم گذاشته بودند، رد کردم ...»

در دنبال همین حوادث می نویسد:

... حاجی امامقلی خان را خواستم، رویش را بوسیدم. پیرمرد بیچاره در وقت فرار از بس که در کوهها پیاده آمده بود ملکی های او پاره شده و پاهایش

مجروح و ورم کرده بود که به صعوبت زیر بغل او را می‌گرفتند و راه می‌رفت. قرار دادم شب، تمام پسرهایش را به سر طویله بفرستند و خودش را پذیرایی کنند... صبح به تماشای دز رفتم... به زحمت به اشکفت میرزا علی رسیدیم. آن جا سیصد تومان نقد و یک طاقه شال اعلا تقدیم گذاشته بودند، رد کردم. یک پیاله چای خوردم. نردبان و طناب حاضر بود، با زحمت فوق‌العاده به روی دز صعود نمودم... کسان حاجی ایلیخانی چای دم کرده بودند... یک پیاله خوردم، تمام انبارها را که از برنج و جو و گندم نکوبیده، و سرب و باروت و نعل و میخ و سنگ چخماق، انباشته بود گردیدم. چشمه آب را هم با حوضها دیدم. بزهای کوهی محبوس را دیدم. هشت بز آستن هم برای شیر خوردن آن چند روز بالا برده بودند. بعد پائین آمدم...»

اما همان نظام السلطنه توسط امین‌الملک هدیه‌ای به همراه علاء‌الملک به امین‌السلطان فرستاده بود، امین‌السلطان در بین راه از علاء‌الملک پرسیده بود: - چه چیز است در بغلت؟ گفته بود:

شال و پول تقدیم امین‌الملک است. گرفته و انداخته بود میان خیابان، و دیگر با علاء‌الملک هم حرف نزده بود.

نظام‌السلطنه باز دنبال کار را گرفته، خودش می‌نویسد:

... برادرم چون با امین‌الملک خصوصیت داشت، رفت او را دید و بیست هزار تومان از بابت پولی که دستی داده بودم و هفتاد و پنج هزار تومان فاضل به او داد و حساب را درست کرد، رامهرمز و کنار کارون غربی و دیمچه شوشتر را هم در پانزده هزار تومان قبول کردیم.

یک ماه بعد از عید، روزی که شاه در پارک امین‌الملک مهمان بود، دستورالعمل داده بودند که دو پالتوی ترمه کرمانی با سردوشی الماس - که جز رنگ شال در هیچ چیز تفاوت نداشته باشد، یکی برای امیر نظام و یکی برای

من حاضر کنند. پالتوی من لیمویی بود، پالتوی امیر نظام سفید. همان ساعت که شاه از بالاخانه پایین آمد و سوار شد، یکی را به من پوشاندند یکی را به امیرنظام...

باری بعد از دو سه روز، صدراعظم، طرفِ عصر از طرف بیرون دروازه یوسف آباد، برای وداع آمد منزل من.

آن اوقات، باغ آقا محمد ابراهیم ارباب کاشی را که مقابل پارک امین‌الملک و نزدیک دروازه گمرک است - خریده بودم به هیجده هزار تومان. در منزل من عصرانه خورد، مرا وداع کرد و غروب آفتاب مراجعت کرد...»

البته در موارد استثنایی، این خلعت‌ها تبدیل به سرداری ترمه کشمیر - که نوع شالی است - می‌شد، یا بالاتر از آن خرجه خز شمسه مرصع، ولی به هر حال هیچ‌کدام از اینها در عالم تنظیمات اداری عصر قاجار، جای شال را نمی‌گرفتند. در سال ۱۳۲۰ هـ/ ۱۹۰۲ م. که نظام‌السلطنه در ده خود در زنجان گوشه‌نشین بود و مظفرالدین شاه به اروپا می‌رفت با بعضی همراهان «در بوئینگ برای حکیم‌الملک صد تومان فرستادم با بره و نان. برای صدراعظم، هم یک طاقه شال و بره و نان و مرغ فرستادم. عصر رفتم چادر صدراعظم، چون یک میدان تا دو دهه فاصله داشت. صدراعظم علی‌الظاهر مهربانی کرد و گفت: - لازم است برای شاه هم به عنوان قیمت بره، صد تومان بفرستی! صد تومان نوت دادم میرزا محمدخان وکیل‌الدوله بُرد...»

در مراسم عزاداری محرم نیز طاقه شال یکی از عوامل اصلی جذب طبقات عامه بود و معمولاً سردسته‌های عزاداران - که بزَن و بهادرهای محلات مختلف بودند - درخانه متعیّنین به دریافت طاقه شال نایل می‌شدند.

در مورد تکیه دولت که اختصاص به عزاداری شاه داشت، معیرالممالک

می نویسد:

... روز هفتم محرم، خلعت‌های شاهانه میان مباشران تکیه تقسیم می‌شد، بدین ترتیب که سه ساعت پیش از آغاز تعزیه، میزی چند وسط تخت گذارده، بالغ بر دویست طاقه شال، روی آن می‌نهادند، آنگاه مباشران یک‌یک آمده برابر غرفه شاه می‌ایستادند، و پس از آنکه طاقه گرانمایی به گردنشان حمایل می‌شد، تعظیمی رسا کرده می‌گذشتند. سپس شاه از جایگاه خود، مُشت مُشت مسکوک نقره برای آخوندها و بچه‌آخوندها به زیر می‌پاشید...

گاهی هم این شال بینوا عذرخواه تقصیر و خطای حاکم می‌شد. وقتی نظام‌الملک حاکم شیراز، حاج میرزا عبدالله ضابط مسجد بردی را به شکایت دو سه نفر گرفت،

«... حاجی میرزا عبدالله را چوب زیاد زدند، و او را در انبار حبس کردند. بعد از چند ساعت او را از حبس بیرون آوردند که: من تو را بی‌تقصیر چوب زدم، معذرت می‌خواهم. یک طاقه شال کشمیری هم به مشارالیه داده، و او را مرخص می‌کنند. حاجی میرزا عبدالله هم تمام رؤسای دروازه سعدی و کازرون و غیره، و ریش سفیدان مسجد بردی را به قدر صدنفری جمع کرده، و رفته‌اند در مسجد نو بست نشسته‌اند...»

وقتی قوام‌الملک از شیراز فرار کرد تا خود را به تهران برساند، اول کاری

که کرد:

... چون زیاد پریشان و مقروض بود، یک بقیه شال از حاجی محمد صادق اصفهانی تاجر به نسیه خرید، و محمدرضا پسرش از ارثیه جداهش

وجهی داشت، هزار تومان هم از آن وجه دریافت کرد و همان شب با دو سه سوار بهارلو و نوکرهای شخصی از راه غیر متعارف به طهران رفت...

و البته معلوم است که این بقچه شال برای پیشکش به اولیای امر، و آوردن دوباره «آب رفته، به جوی سیاست» بوده است!

وقتی مأموری، حاکم یا شخص متعینی را بدرقه می‌کرد، باز جایزه‌اش شال بود. چنانکه طاهرخان سرهنگ، وقتی نظام‌السلطنه را به اصفهان می‌رساند، خود نظام‌السلطنه گوید:

«... طاهرخان را در منزل ایزد خواست مراجعت دادم، دویست تومان به سربازها و یک سرداری شال کشمیری، و یک اسب به طاهرخان دادم.»

مهمانداران بزرگ را هم خلعت گرانبها می‌دادند، چنانکه وقتی همین نظام‌السلطنه در فیلیه مهمان شیخ مزعل - برادر خزعل - شده بود:

«... نه روز در فیلیه توقف شد، آن جا خلعت چهار پایه به شیخ دادم و تجدید حکومت او شد.»

زنهای رجال هم گاهی از شال به عنوان هدیه به رجال سیاسی استفاده می‌کردند. نظام‌السلطنه وقتی از بوشهر به شیراز عبوری می‌آمد، در باغ دلگشا - ملک صاحب دیوان - منزل کرد. همه برایش هدیه و شیرینی فرستادند، از جمله: «کوکب‌الدوله، زن قوام‌الملک، شال و کاسه نبات، نصیرالملک و همچنین سایرین شیرینی و کاسه نبات آوردند، و حاجی میرزا کریم هم شال و کاسه نبات. ده روز به این تفصیل در باغ دلگشا بود.»

وقتی شالی را پیشکش می‌کردند، عریضه‌ای قریب؛ بدین مضمون نیز همراه آن به تناسب شغل طرف می‌نوشتند:

... به عرض مقدس عالی می‌رساند که چون اغلب اوقات با برکات، به تلاوت و ادعیه و عبادت مصروف، یک پوشش شال سفید کرمانی که از ممر حلال بی‌دغدغه تحصیل شده بود، جهت رخت نماز آن صاحبی به عنوان پیشکش هدیه محقرانه طیبه از طیب خاطر، به ضمانت حامل عریضه ایفاد سرکار شفقت‌مدار شده، امیدوار است که مضمون ان‌الهدایا علی قدر مهدیها، به درجه قبول موصول گردد، الباقی امرالعالی المطاع...

خارجیها خصوصاً مرید پروپا قرص پیشکش شال بودند، وقتی سعدالملک در لرستان حاکم بود، نظام‌السلطنه در باب مناسبات او می‌نویسد:

«... برادرم، برای اظهار مهربانی از برفی که از قلعه تل بختیاری آورده بودند - و در آن موقع خیلی امتیاز داشت - یک لنگه بار برف، و یک بره برای سائکس فرستاده بود. سائکس رد کرده بود که: من طفل نیستم که با بره بازی کنم، و ایرانی نیستم که شربت آب لیمو با برف بخورم! فرمانفرما در کرمان برای من شال و اسب می‌فرستاد، من به ملاحظه دوستی شخصی می‌پذیرفتم...»

اینکه ابن‌حوقل یاد کرده باشد از اینکه در زمان او، قیمت شال بم، لابد هر طاقه، به ۳۰ دینار، یعنی سی سکه طلای چهار پنج گرمی رسیده باشد، می‌توانیم به اهمیت اقتصادی این کالای پرسود پی ببریم.

کریم‌خان زند، «... به جای تخت زرین، مسند مثنی افکنده، بر وی نشست، و به جای قبای زرافشان، کرباس بوتهدار و اطلس کاشان پوشیدی، و به جای اکلیل مکمل و تاج مُرّصع، شال کشمیری، بر سر پیچیدی.»

در تاریخ، خصوصاً شال عظیم خانی معروف بود، و گویا این شال، نسبت به خوانین ماوراءالنهر داشته باشد، هم چنانکه در یزد «سوهان خانی» هم داریم که منتسب به خوانین معروف یزد است که در زمان فتحعلی شاه می زیسته‌اند. معروف است که وقتی سردار ذوالفقارخان سمنانی با فُتَّیح خان افغانی جنگید و سر سردار افغانی را به حضور فتحعلی شاه آورد،

... خاقان فرمود: شال‌های عظیم خانی گرانها که هر طاقه زیاده بر سیصد تومان به دست افتاد، یک طاقه آن را نیاوری؟ ذوالفقارخان عرض کرد: فُتَّیح خان را از من خواستی، شال عظیم خانی نخواستی، و الا در کمال سهولت از یک تاجر خریداری و تقدیم می‌کردم.

وقتی می‌بینیم که محمدقلی خان ایلخانی قشقای در ازای یک نسخه تحریر شاهنامه، علاوه بر هفتصد تومان پول یکصد و بیست سال پیش، یک فقره ۱۲ طاقه شال گجرات هم به شاعر می‌داده است، می‌توانیم به اهمیت اقتصادی این کالا پی ببریم، و آن وقت متوجه شویم که چطور گروه کثیری از تجار شیرازی، از پرتو تجارت شال کشمیر، به خانواده کشمیری معروف می‌شده‌اند. حاجی محمدجواد در کشمیر به معامله شال کشمیری مشغول است و حاجی محمدخلیل شیرازی از معروف‌ترین تجار شال کشمیری بودند. میرزا حسن فسایی می‌نویسد:

... حاجی محمدجواد در کشمیر به معامله شال کشمیری مشغول است و حاجی محمدحسین در بغداد و اماکن مشرفه به تجارت و زیارت اقدام دارد. حاجی علیرضا تاجر دهدشتی مشهور به کشمیری نیز سالها در کشمیر توقف داشته، معامله شال کشمیری نموده، معروف اطراف گردید...

چنان می‌نماید که بافته‌های یزد و کرمان هم گاهی خود به کشمیر منسوب می‌شده‌اند (از جهت مشابهت، یا شاید از نظر مصلحت اقتصادی، مثل لندنی بافی = ماهوت بافی)، مثلاً در جزء غنایمی که از جعفرخان زند - در یزد - ربودند، مقدار زیادی شال کشمیری بود، که حتی یک سرباز راوری تنها «چهار طاقه شال ترمه کشمیری بر بالای یکدیگر بر سر و کمر بسته فراز شتری نشسته...» و وقتی محمدعلی میرزا حاکم یزد از تهران می‌آمد، در نایین، محمدرضاخان نایینی حاکم، «شرایط خدمتگزاری به تقدیم رسانده، چند خوانچه قند به ضمیمه بعضی اسباب دیگر که واسطه عقد آنها دو طاقه شال کشمیری بود به سبیل پیشکش، از حضور گذرانید».

قآنی در آرزوی همین شال و قالی کرمان بود که در مدح آقاخان محلاتی گفته (۱۲۵۲ هـ . ۱۸۳۶ م.):

آدمی باید به گیتی عمر جاویدان کند
تا یکی از صد تواند مدح آقاخان کند
حکمران خطه کرمان که ابر دست او
خاک را بیجاده سازد، سنگ را مرجان کند
در بر او کمتر است از پیر زالی پور زال
او به کین گر بهر هیجا پای بر یک ران کند

تا آن جا که گوید:

صاحباً، قآنی از شوق تو در اقلیم پارس
روز و شب در دل خیال خطه کرمان کند

یاد آن شب کز حضورت چشم من پرنور شد
 تیره چشمش ز سیل قطره چون قطران کند
 دارد از جود دو دستت آرزو یک دست فرش
 تا طراز بزمگاه و زینت ایوان کند
 هم ز بهر گلرخی کز وی و ثاقم گلشن است
 تحفه‌ای باید که او را همچو گل خندان کند
 تحفه‌اش شالی است تا سالی ببندد در میان
 برتری ز امثال جوید، فخر بر اقران کند
 من به قدر همت خود کردم استدعا ز تو
 همت دیگر ندانم تا چه حد احسان کند

و باز این همان شالی است که فتحعلی شاه، در روزگار ولیعهدی در شیراز،
 برای آشنا شدن با پسرک کفشگر، به ملاعباس ندیم خود گفت:
 صد تومان نقد و یک طاقه شال می‌دهم...

حاج زین‌العابدین شیروانی، در ذکر حکومت شجاع‌الملک تیموری افغان،
 و غارت خزانه او به دست برادرش محمودشاه، در قیمت شال کشمیری ۱۵۰
 سال پیش می‌نویسد:

... خزینه‌ای که در مدت هفتاد سال جمع شده بود لشکریان محمود و غیره
 غارت کردند و شال کشمیری که قیمت آن صد مثقال طلا(?) بود به بیع یک
 مثقال طلا در آوردند...

مستشار اعظم در تذکره خود می‌نویسد:

... از شعرا، جیحون، بسیار حاسد داشت، از آن که در اعیاد، حاج میرزا حسین خان صدراعظم [سپهسالار] فقط او را راه می‌داد، و دیگر شاعران، در صباح عید با ورقه قصیده مدح بر درگاه می‌ایستادند، مدتی می‌گذشت، خادمی برون آمده، اوراق می‌گرفت می‌برد و می‌آورد و هر یک را پانزده قران، صدر اعظم، به نورمحمدخان فرشباشی حوالت نوشته، ولی جیحون به سبب دوستی که با آقا وجیه پسر عضدالدوله [امیراعظم] داشت و در آن وقت بسیار جمیل، و نزد خواجه [صدراعظم] منزلتش خاص، همراه او به خدمت صدراعظم می‌رسید، و چکامه مدحت می‌خواند، و طاقه شال کشمیری خلعت می‌گرفت. بدین سبب شاعران بر او حسد می‌بردند و هجایش می‌گفتند...

شاید، مفصل‌ترین یاد خیری که از شال شده باشد، در تاریخ، آن جا باشد که فرهاد میرزا معتمدالدوله به مصادره مشیرالملک شیرازی دست یازیده است. پنجاه هزار تومان، قاطر و شال قبول کرد برای پرداختن این جریمه... شاهزاده هم قبول کرد، قیمت شالها را به تصدیق حاجی میرزا کریم صراف دادند، از شدت احتیاط و تزویری که شاهزاده داشت سهم ده یک خودش و پسرش را از هر چیزی از عین برداشت، حتی سفارش کرد که آنچه برای من قبول می‌کنید طاقه‌ای پنجاه تومان بر قیمت شال بیفزایید، و قاطری هم ده تومان بر اصل قیمت. حتی احتشام‌الدوله یکی از شال‌هایی که برای دولت تعیین شده بود خواست با شال دیگر عوض کند، معتمدالدوله نپذیرفت و به من گفت: به رفیقت او ایس بگو دولت که پانزده هزار تومان از ده یک به تو فایده رسانده است در مال او خیانت حرام است، دویست تومان پول بده، نمونه این شال را از تاجر خریداری بکن! هفده روز این عمل طول کشید.

باز برای اینکه میزان قیمت شالهای پیشکشی را یاد کرده باشیم از فرخ‌خان امین‌الدوله کمک می‌گیریم که در واقع مدتها دایرمدار کار میرزا آقاخان نوری و

اساس سیاست ایران بعد از امیرکبیر بود، و هم اوست که امضاءکننده قرار داد پاریس است، به اصرار میرزا آقاخان نوری. در یادداشت‌های امین‌الدوله، تحت عنوان «پیشکشی که برای اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه حاضر است» چنین یاد شده:

پنج هزاری سکه مبارکه هزار عدد، شال ترمه ده طاقه، برنج پیشاور سی خروار، به وزراء بدهد. هفت نفر موافق جزو از این قرار: هر نفری؛ شال یک طاقه، برنج پیشاور قدری.

در جای دیگر، جزء خلاصه جمع و خرج عالیجناب مقرب‌الخاقان فرخ‌خان صاحب‌جمع وجوه خارجه به تاریخ ۸ شهر رجب لغایت ۳ شهر شعبان از ۸ طاقه شال و ۶ طاقه شال و باز ۸ طاقه شال و انفیه‌دان طلای مینا و مقادیری پول نقد یاد شده، و پیشکش واردی عید نوروز توسط کربلایی تقی از یک فقره «شال ترمه راه‌پهن و زمردی ۲ طاقه» نام برده، جای دیگر در قیمت این شالها (ذی‌قعدة ۱۲۶۷ هـ / سپتامبر ۱۸۵۱ م.) نوشته: الواصل به معرفت عالیجاه مقرب‌الخاقان فرخ‌خان از بابت قیمت دو طاقه شال ابره ۱۶۰ تومان، گلی یک طاقه ۸۰ تومان، لاکی یک طاقه ۸۰ تومان «اطلاع به دست داده شده است. جای دیگر از «شالهای ابتیاعی تازه خلعت داده شده» یاد می‌کند: شال ابره ۲۸ طاقه، ساده تمام دوازده طاقه،...» و جای دیگر «شال ترمه ۲۹ طاقه، ۲۱ طاقه کشمیری راه پهن - پهن، شال قائم‌مقامی طاقه، شالهای نواب نصره‌الدوله دو طاقه، شال نواب‌محمدرحیم میرزا کشمیری زمردی طاقه... شال ابتیاعی در تبریز طاقه، در اسلامبول قبا شده ایضاً طاقه، در پاریس در وجه نریمان‌خان شال تجار اسلامبول طاقه... شال مشهدی و کرمانی ۲۴ طاقه،...»

همان‌طور که گفتیم قیمت شالها صورتهای متفاوتی داشته، نوع خوب آن را چنانکه دیدیم ۸۰ تومان قیمت زده بودند، ولی البته مثلاً در جزء اموال ضبط شده کاظم‌خان یاور فرج خوبی، شال کرمانی لاکمی ۱۸ تومان هم یاد شده، در حالی که در جزء همان اجناس، قالی پنج ذرعی او را فقط ۱۰ تومان قیمت زده بودند، و بنده عقیده دارم چون صحبت مصادره بود آن را حد ضبط کرده‌اند.

ژنرال سایکس: ضمن شرح انواع شالبافیهای کرمان، گوید:

شال‌های کرمان دارای اشکال و نقوش مختلف، و بهتر از همه آنها نقش گل و بوته است که از طرف حکام و ولایت، به عنوان خلعت برای اشخاص فرستاده می‌شود.

شالهای سفید حاج خلیل‌خانی - معمولاً به اسلامبول حمل می‌گردد و در آنجا یا مردها به کمر می‌بندند یا زنها زینت لباس خود می‌کنند. محصولات ساخت کشمیر البته به مراتب به شالهای کرمان رجحان دارد، ولی این نکته مسلم است که مواد خام هیچ نقطه‌ای با مواد خام کرمان نمی‌تواند رقابت کند. آب و هوای این ناحیه در لطافت جنس محصول دخالت تام دارد. تعداد دستگاههای دایر کرمان به سه هزار بالغ می‌شود و سالیانه سیصد هزار تومان - که معادل شصت هزار لیره است - شال از کارگاهها خارج می‌شود.

ادوارد برون درباره قیمت شالها می‌نویسد:

شال کرمان چند درجه دارد. شال مرغوب درجه اول هر طاقه پنجاه تومان فروخته می‌شود و مدت بافت آن دوازده تا پانزده ماه طول می‌کشد، لیکن شالهایی که برای بازارهای خارجی و مخصوصاً بازار اسلامبول از کارگاه بیرون می‌آید ارزان است و قیمت آن از یک تومان یا پانزده قران تجاوز نمی‌نماید، و برای بافت آن بیش از یک ماه یا شش هفته وقت صرف نمی‌شود.

در صورت حساب‌های فرخ‌خان کاشی یک‌جا گزارشی است که ظاهراً از میرزا شفیع وزیر کرمان به فرخ‌خان امین‌الدوله داده شده و در ضمن آن گوید:

از آن جمله سرباز جدید کرمان است که حسب الحکم باید تدارک شود، قریب نه هزار تومان موجب و ملبوس و الاغ و چادر و سایر تدارک آنهاست که به موجب حکم داده می‌شود. دیگر حکایت شال‌باف است که مردمانی بی‌مایه و فقیرند، تا پول پیش نگیرند قوه دادن شال ندارند، ناچار به جهت شال و فرش فرمایشی تنخواه داده شد، بعد از این هم می‌خواهند. هم چنین سیورسات قشون ساخلو است که از پارسال به علت خشکسالی غله نمانده و قشون جیره یومیه را می‌خواهند، آنها را گرسنه نمی‌توان گذاشت و مورد مؤاخذه بندگان عالی شد، فدوی ناچار از قرار خرواری سه تومان و پنج هزار گندم می‌خرد، و به جیره می‌دهد که در رفع محصول عوض بفروشد. این جیره را تا سر محصول می‌خواهند، یک روزه از قرار تفصیل ۲۳ خروار است و یک ماهه ۶۹۰ خروار می‌شود...»

بنابراین، آن‌جا که قیمت هر طاقه شال را دقیقاً ۸۰ تومان تعیین می‌کند، می‌توانیم به میزان ارزش این کالا پی ببریم، یعنی هر طاقه شال در آن روز معادل ۲۳ خروار گندم (دو هزار و سیصد من، هفت هزار کیلو) قیمت داشته است، یعنی با قیمت گندم مفت امریکایی امروز - که اصلاً تابع عرضه و تقاضای بازار خودمان نیست - و به ارزان‌ترین قیمت فروخته می‌شود، تقریباً هر شال ده دوازده هزار تومان قیمت داشته است. حالا متوجه می‌شوید که وقتی فرخ‌خان در پاریس یک طاقه شال در اختیار نریمان‌خان - سفیر ایران - می‌گذارد، مقصودش چیست، و به چه دلیل عرض می‌کنم که همین شال‌های کرمانی بود که بالاخره شال امضای قرار داد پاریس (۴ مارس ۱۸۵۷ م. / ۷ رجب ۱۲۷۳ ه) و استقلال

افغانستان را بر پشت فرخ خان کاشی نهاد! پس بیخود نبود که مرد معتبر و کاردانی مثل فرخ امین‌الدوله که ده پانزده سال دایرمدار کار مملکت ایران بود، همیشه چهل پنجاه طاقه شال کرمانی و کشمیری و مشهدی و غیر آن، در پستوی خانه‌اش انبار کرده بوده است.

البته شال کرمانی از جهت قیمت، اندکی از شال کشمیری ارزان‌تر بود، و این دو علت داشته: یکی آن که اصولاً کشمیر به علت سابقه کار و معروفیت جهانی در این امر پیشقدم و خبره بود، دوم اینکه اصولاً چون کالای خارجی بوده که به ایران وارد می‌شود طبعاً گران‌قیمت‌تر بود - که به قول ما کرمانیها، «علف در خانه صهار است»، و سوم اینکه اصولاً چون در مملکت تهیه می‌شود طبعاً ارزانتر تهیه می‌شود و ارزانتر قیمت می‌یابد و همیشه هم در دسترس است، و به همین دلیل حکام و رجال و اشخاصی که خلعت دریافت می‌کردند دلشان می‌خواست شال کشمیری باشد - نه کرمانی - و در جزء اقدامات نامتناسب میرزا آقاخان نوری، بعضی این نکته را یاد کرده‌اند که او شال هدیه را از کشمیری به کرمانی تبدیل کرده. من که خیلی جاها بی خود و با خود به میرزا آقاخان نوری تاخته‌ام، اگر واقعاً اهل تاریخ باشم - در اینجا، برخلاف، باید، به قول ناصر خسرو: شکر نهم طبرزد، بر موضع تبرزین.

زیرا این کار میرزا آقاخان را باید یک اقدام ملی و محلی و از جهت اقتصادی در جزء خدمات مهم او به حساب بیاوریم، چه از خروج ارز جلوگیری کرده، و کارگر کرمانی را به کار گماشته و از میزان درصد یا به قول امروزها «نرخ بیکاری» کاسته است.

خان ملک ساسانی، به نقل از اعتمادالسلطنه از قول میرزا حسین خان سپهسالار، در نقد میرزا آقاخان و جزء معایب او گوید:

خواست پادشاه را تطمیع نماید، و از این راه منصب مرا گرفته، خود صاحب آن منصب شود. به عرض آستان حضرت رسانید که من سالی یک کرور بر دخل دولت می‌افزایم، و از مواجب و مرسوم و وظایف مردم، تومانی دو هزار، کسر می‌کنم فقط نه همین کار بود، بدعت‌های دیگر نیز آورد، مثلاً: آن وقت هرچه خلعت از صندوقخانه داده می‌شد، همه شال کشمیری بود، به شال کرمانی مبدل نمود، و نشان‌ها که به نوکر می‌دادند از رتبه یاوری به بالا طلا بود، آن هم نقره شد...

البته اگر میرزا آقاخان نوری، به جای یک شال کشمیری، یک شال کرمانی به دوش من مورخ انداخته بود، آن وقت غیرممکن بود من هم مثل خان ملک در باب او قضاوت کنم که درواقع از جیره و مواجب و ارزش خلعت‌ها کاسته است.